شهروندی و رفاه اجتماعی

دکتر ملیحه شیانی*

در ادبیات معاصر جامعه‌شناختی، بسیاری از مسائل اجتماعی از منظر نظریه‌های شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مقاله نیز ضمن مرور تاریخی بر ایده شهروندی در تلاش است تا با کاربرد تعاریف و نظریه‌های جامعه شناسانه شهروندی به درک و تحصیل رفاه اجتماعی بپردازد. برای این منظور به تعاریف شهروندی در رویکردهای فردگرایی - لیبرال و جمهوریخواهی - مدنی و نظریه‌های مارشال، مارکس، گیدنز و ترنر پرداخته شده است.

نتایج بررسی نگرش‌های مختلف نسبت به شهروندی نشانگر ارتباط متقابل میان شهروندی و رفاه اجتماعی است. برخی از رویکردها رفاه را از مؤلفه‌های شهروندی دانسته و با عنوان حقوق آن را مطرح کرده و برخی نیز به وجود منابع و امکانات مختلف در قالب رفاه جهت تحقق شهروندی اشاره کرده‌اند. بنابراین در چارچوب شهروندی به طور مستقیم می‌توان به تأمین رفاه افراد و گروه‌های اجتماعی پرداخت و به طور غیر مستقیم نیز با تأمین رفاه در ابعاد مختلف، زمینه را برای تحقق شهروندی فراهم ساخت.

مقدمه:

در جهان معاصر شهروندی (Citizenship) از جذابیت زیادی برخوردار است و اکثر نوشته‌ها در حوزه مسائل اجتماعی باتأکید زیاد بر این ایده آغاز می‌شوند. موضوع هایی چون فقر، دمکراسی، مشارکت زنان، توسعه، اقلیت‌ها و حتی محیط زیست از منظر شهروندی مورد

* جامعه شناس. مدرس دانشگاه و پژوهشگر مسائل اجتماعی و همکار گروه آموزشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

تحلیل قرار می‌گیرند. نوشتار حاضر نیز با اشاره‌ای به مفهوم شهروندی و تاریخ آن در اصل بر مبنای سودمندی ایده شهروندی برای درک و تحلیل مسأله رفاه اجتماعی (Social Welfare) در شرایط فعلی و آینده تنظیم شده است.

با عنایت به برخی تعاریف در زمینه شهروندی و رفاه اجتماعی می‌توان بـه ضـرورت ارتباط میان این دو مفهوم پی برد. شرایـط شـهروندی در چشـم انـدازهـای مـختلف بـا طـرح پرسش‌های زمینه‌ای، تعریف شده است: چگونه می‌توان منافع مادی رفاه را با تأکید برکرامات انسان عادلانه توزیع نمود؟ چه اندازه منابع برای تبدیل افراد عادی به کارگزاران (Agents) مؤثر در جامعه باید اختصاص داده شود؟ چگونه می‌توان بـدبختی گـروه‌های دارای انگ (Stigma) اجتماعی را رفع و دوباره آنان را به دنیای انسانی واردکرد؟ و بالاخره چگونه می‌توان فرصت‌های مشارکت همه افراد در حیات سیاسی راگسترش داد؟ بر محور این پرسش‌ها شهروندی به ترتیب به مثابه نوعی «استحقاق» (Entitlement)، «نیاز» (Need)، «قبول عضویت» (Admission) و «خودگردانی» (Self- Government) دیده شده است. با وجـود تـفاوت مـیان بـرداشت‌هـای مختلف، نقطه مشترک، وجود پیش فرضی دال بر شهروند بودن همه افـراد جـامعه و داشـتن نیازمندی‌ها و خواسـته‌های مشـخص است (oldfield, 1990). در زمـینه رفـاه اجـتماعی نـیز تعاریف متعددی ارائه شده که هر یک بر بعد یا ابعادی خاص تأکید داشته‌اند. یکی از جامع‌ترین تعاریف که ابعاد مختلف رفاه اجتماعی را در بر می‌گیرد "مجموعه شرایط و کیفیت‌هایی است که نیازهای فردی و اجتماعی آحاد جامعه را درحد قابل قبول تأمین کرده و همه مردم از زندگی در آن شرایط احساس امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته بـاشند" (شـورای بـرنامه ریزی سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۹:۱۳). بنابراین می‌توان گفت رفاه مفهومی چند بعدی است که بر سه مؤلفه دلالت دارد: ۱- نیازها - آنچه مردم باید داشته باشند؛ ۲- منافع - آنچه برای مردم خوب و سودمند است؛ و ۳- خواسته‌ها - آنچه مردم برای خود انتخاب می‌کنند. گرچه برخی ابهامات در موارد سه‌گانه وجود دارد، اما از قابلیت تعمیم نیز برخوردار است. در هر مورد، فقر یا محرومیت می‌تواند به عنوان فقدان رفاه شناخته شود که در ابعاد فردی و اجتماعی بر هم منطبق است (The Robert Gordon University, 2000). بنابراین، "شهروندی از بعدی برای

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

پاسخگویی به پرسش‌های علمی و سیاسی جهت برخورداری از امکانات و خدمات رفاهی و از بعدی دیگر به منظور دستیابی به اهداف مختلف چون همبستگی اجتماعی و توسعه در نظر گرفته می‌شود." (شیانی، ۱۳۸۱:۴)

- فرایند تاریخی شهروندی

مفاهیم، اصول و نهادهای مربوط به شهروندی طی قرون متمادی گسترش یافته و دارای پیشینه طولانی است. شهروندی ریشه در دولت‌شهرهای سومر، یونان و روم باستان دارد. اولین تلاش منظم برای توسعه نظریه شهروندی را ارسطو انجام داده است. مطابق با تعریف ارسطو «شهروند هم باید حکمروایی و هم فرمانبرداری کند» لذا، در نمونه آتنی در قرن پنجم تا چهار دهه قبل از میلاد مشارکت سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. علاوه بر آن، آتنی‌ها اهمیت مبنای مادی شهروندی را به خوبی تشخیص داده و فقر را مانعی برای آن قلمداد می‌کردند. باوجودی که آزادی فضلیت مدنی محسوب می‌شد، اما شهروندی در دولت‌شهرها تا حد زیادی انحصاری بود و زنان، بردگان، بربرها و بیگانگان را شامل نمی‌شد. در روم، مفهوم شهروندی دستخوش تغییراتی شد و به طور قابل توجهی به جمعیت خارج از دولت‌شهرها نیز گسترش یافت. اما، این همه‌گیری و گسترش دامنه شهروندی به مغلوبین امپراتوری از عمق آن کاست و توجه به مشارکت تا حد زیادی از میان رفت.

در قرون وسطی، اهمیت شهروندی بیشتر کاهش یافت. در چند شهر ایتالیا چون فلورانس و ونیز شهروندی براساس مدل جمهوری یونان وجود داشت. در این دوره، شهروندی حالت سلسله مراتبی به خود گرفت و حتی حقوق شهروندان مطابق با مالکیت و دارایی تغییر می‌کرد. اما به قول ماکس وبر (Max Weber) جامعه‌شناس آلمانی، این شهرها نقش مهمی در پایه ریزی و ظهور شهروندی مدرن ایفا کردند. در قرون ۱۸ و ۱۹ با توسعه تفکر لیبرالیسم مبتنی بر آراء هابز (Hobbs) و لاک (Locke) و توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی، مالیات، پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد. در حقیقت با تغییرات پدید آمده تعادل نیروهای اجتماعی در دولت مدرن دگرگون شد و منطق مساوات طلبی و توجه به رفع نیازهای مادی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

شهروندان توسط دولت به شهروندی وارد شد. این امر، از سویی دیگر نیز سبب رشد "شهروندان درجه دوم" گردید. در نیمه قرن بیستم، توسعه حقوق اجتماعی به شکل دولت رفاه، نمود یافت.

نقطه عطف ظهور شهروندی مدرن را باید انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه دانست که پیوند نزدیکی میان دولت و ملت برقرار کرد. در دهه‌های اخیر ایده شهروندی به فراسوی دولت - ملت (Nation- State) بسط یافته و در آراء و نظریه‌های برخی متفکران سیاسی و علمای اجتماعی به مفهوم و ایده جهانی تبدیل شده است. (Faulks, 2000; Turner & Hamilton, 1994, Turner, 2000)

البته بایستی توجه داشت که شهروندی با این پیشینه طولانی پدیده‌ای یکسان و واحد نبوده و روند تاریخی آن را به سادگی نمی‌توان تبیین کرد. توسعه شهروندی در جوامع مختلف حاوی تنش هایی نیز بوده که توجه به مبارزات جنبش‌های اجتماعی، محتوای ایدئولوژی‌های حاکم، عوامل اقتصادی و ماهیت دولت‌های لیبرال را در تحلیل روند تاریخی این ایده حیاتی می‌سازد (Turner & Hamilton, 1994).

مبانی نظری

ادبیات مربوط به شهروندی بسیار گسترده است، اما به سبب آنکه این متن درصدد است تا رابطه میان شهروندی و رفاه اجتماعی را آشکار سازد، میان این طیف وسیع، دو مفهوم از شهروندی که مبنای شکل‌گیری بسیار از نظریه‌ها است را گزینش نموده است. این دوبرداشت یکی مفهوم فردگرایی - لیبرال (Liberal - Individualism) و دیگری مفهوم جمهوریخواهی - مدنی (Civil- Republicanism) است.

فردگرایی - لیبرال ؛ جریان فکری که از هابز به بعد بر تفکر انگلیسی - امریکایی غلبه یافته است. در این تفکر، شهروندی به عنوان موقعیت (Status) در نظر گرفته شده که بایستی خواسته شود، به دست آید و حفظ گردد. این موقعیتِ افرادی است که به لحاظ هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و اخلاقی بر جامعه و دولت اولویت دارند. هدف اصلی، حمایت و تأمین افراد به واسطه حقوق است. مجموعه حقوق بر پایه نیازهای انسان در نظر گرفته شده تا آنان امکان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

عمل آزادانه را پیدا کنند. انسان‌ها مستحق دریافت چنین حقوقی هستند و این از آنان در مقابل عوامل تهدید کننده استقلال‌شان چون جامعه، دولت و افراد دیگر حمایت می‌کند. در این سنت فکری، کارکرد حوزه سیاسی نیز ارائه خدمت در جهت منافع و مقاصد افراد با حمایت از شهروندان در عمل به حقوق‌شان و آزاد گذاردن افراد بدون مانع برای دستیابی به اهداف و منافع فردی و جمعی است. در مقابل وقتی سامان سیاسی مورد تهدید قرار بگیرد، وظیفه شهروندان دفاع از آن خواهد بود. امتیاز مهم این رویکرد تأکید بر آزادی ، استقلال و عدالت به عنوان ارزش برای تضمین فعالیت‌های فردی و حمایت در مقابل تهدیدات است. از جمله حقوق افراد، حق مشارکت است و پیش فرض آن وجود فرصت‌ها است. البته در این زمینه افراد حق انتخاب دارند اگر نخواهند فعال باشند موقعیت شهروندی خود را از دست نمی‌دهند (Oldfield, 1990).

یکی از صاحبنظران معاصر به خوبی این برداشت از شهروندی را شرح می‌دهد. راولز (Rawls) به حقوق و آزادی‌های فرد اولویت می‌دهد و معتقد است افراد باید خودشان به عنوان هدف محترم باشند و نبایستی قربانی جمع گردند. بهترین شیوه تأمین این احترام برخورداری از تمام اصول حقوق فردی است که در بر گیرنده نفع مشترک می‌باشد. بنابراین، شهروند فردی صاحب حقوق است که نفع شخصی خود را از میان حداقل محدودیت‌ها دنبال می‌کند. راولز به تعادل، میان حمایت از حقوق فردی و مساوات‌طلبی، از طریق حذف نابرابری‌ها می‌رسد و اشاره می‌کند که منابع اجتماعی نخستین، آزادی ، فرصت‌های مناسب، درآمد و ثروت است که مبانی احترام به خود هستند و بایستی به طور برابر یا نابرابر (تا جایی که نابرابری در کسب سود مؤثر باشد) توزیع شوند. حقوق فرد نباید قربانی منافع مشترک شود، فرد نمی‌تواند مقید به انجام خدمات عمومی گردد و نیز نمی‌شود به طور غیر قانونی در آزادی‌های شخصی او مداخله شود. (به نقل از گرامشی Gramschi). در این تفکر، پیوندهای اجتماعی میان افراد قراردادی است و "شهروندی به عنوان بخشی از فرایند تکاملی به سوی جامعه عقلانی‌تر، درست‌تر و بهتر توصیف شده است" (Faulks, 2000:8).

جمهوریخواهی - مدنی ؛ این تفکر با پیوند آزادی‌های فردی و همبستگی اجتماعی و با تأکید بر اجتماع آغاز می‌شود. متفکران اصلی آن ارسطو، ماکیاولی و روسو بوده و در قرون ۱۷ و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

۱۸ توسط جمهوریخواهان در انگلستان و امریکا تداوم یافته است. شهروندی در این تفکر یک عمل (Practice) و فعالیت (Activity) در نظر گرفته می‌شود. افراد بر جامعه اولویت نداشته، بلکه هویت‌های خود را در بستر اجتماعی شکل می‌دهند. به بیان دیگر، عضویت کامل در اجتماع و عمل به وظایف آنان را شهروند می‌کند (Oldfield, 1990).

جمع‌گرایان استدلال می‌کنند که فرد نمی‌تواند موقعیت خود را بدون ارجاع به نقش خود به عنوان شهروند و مشارکت کننده در زندگی اجتماع سیاسی درک کند و چارچوب‌های سیاسی را بدون ارجاع به منافع و اهداف مشترک توجیه نماید. حتی «خود» (Self) در بخشی از طریق پیوندهای افراد با یکدیگر شکل گرفته و این روابط نباید به مثابه ابزاری برای یک هدف فرد گرایانه در نظر گرفته شود. هر هویتی به واسطه برقراری روابط با دیگرانِ جمعی توسعه یافته و برخی از پیوندها نیز شکل وفاداری و تعهد در مقابل اجتماع را به خود می‌گیرد. بنابراین، هیچ تضادی میان آزادی فردی و وظایف شهروندی به دلیل این پیوندها وجود ندارد. فرد، خودمختاری خود را در جایی که برای نفع عمومی مشارکت می‌کند، تحقق می‌بخشد. شیوه حیات بخشیدن به شهروندی پیوند حقوق به وظایف و مسؤولیت‌ها است (Faulks, 2000).

نکته قابل توجه در این سنت فکری این که "افراد بدون حمایت و پشتیبانی نمی‌توانند در عمل و فعالیت درگیر شوند. افراد نیازمند توانا‌سازی (Empowering) هستند و لازم است فرصت‌هایی برای انجام وظایف و رفتار به آنان داده شود. اگر افراد فرصت داشته و شرایط مختلف برای توانمندی آنان مناسب باشد قادر به حفظ استقلال خود نیز خواهند بود. پیوندهای اجتماعی میان شهروندان قراردادی نبوده بلکه بر مبنای مشارکت و تعیین شیوه زندگی است. در حقیقت، تعهد مشترک به عمل، افراد را شهروند می‌سازند و در فرایند عمل، همبستگی اجتماعی را خلق و حفظ می‌کند" (Oldfield, 1990). "فرصت‌های مشارکت و یکی‌دانستن منافع دیگران با منافع فردی لازم ولی ناکافی است. افراد برای عمل شهروندی به شرایطی دیگر نیاز دارند منابع عملی شهروندی می‌تواند دربرگیرنده آگاهی، اطلاعات، مهارت، وقت و فرصت کافی و رفاه باشد. البته داشتن انگیزه نیز ضروری است" (Ibid: 145).

دیوید تیلور (Tylor) از صاحبنظران معاصر معتقد است حقوق شهروندی باید با ارضاء

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

نیازها پیوند بخورد، اما تأمین نیازها نه فقط بر مجموعه حقوق بلکه قدرت و توان دست یافتن به آنها یعنی دسترسی به منابع نیز دلالت دارد. نیازها فقط در فرایند توسعه فردی و اجتماعی ارضاء می‌شوند. اگر مفهوم شهروندی به ایده حق ارضاء نیازها (دسترسی به شرایط اجتماعی لازم) پیوند بخورد، پویا و سیاسی شده و در مواجهه با قدرت وارد عمل می‌شود (Tylor, 1989).

تعاریف لیبرال‌ها و جمهوریخواهان از شهروندی مبنای بسیاری از نظریه‌های اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. در برخی نظریه‌ها بر عناصر فردی و در برخی دیگر بر شرایط اجتماعی تأکید شده است. از میان فردگرایان می‌توان به تی. اچ. مارشال (Marshall) اشاره کرد. مارشال سه نوع شهروندی را از هم متمایز می‌سازد که در طول سه قرن گذشته ظهور کرده است. در قرن ۱۸، شهروندی مدنی با حقوق ضروری برای آزادی‌های فردی مثل آزادی بیان، اندیشه، حق مالکیت و غیره شکل گرفت. در قرن ۱۹، شهروندی سیاسی حق مشارکت در قدرت سیاسی را تأمین کرد و در قرن ۲۰ شهروندی اجتماعی امکان برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی مثل بهداشت و درمان، مسکن، شغل و درآمد را فراهم نمود. شهروندی به واسطه ایجاد نهادهای مناسب در جامعه تحول یافته است (Marshall, 1964).

کارل مارکس (Marx) را می‌توان در زمره جمع گرایان قرار داد. مارکس با انتقاد شدید به نظام سرمایه داری بیان داشته که حقوق بشر و شهروندی صورت ظاهر برای پنهان نمودن واقعیت است و نقابی بر چهره نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه است. از آنجا که در شرایط نابرابری، مشارکت شهروندان فعال امکان‌پذیر نیست پس در نظام سرمایه داری که نابرابری‌های وسیع طبقاتی وجود دارد نمی‌توان جایگاهی برای شهروندی و مشارکت افراد یافت (Marx, 1967).

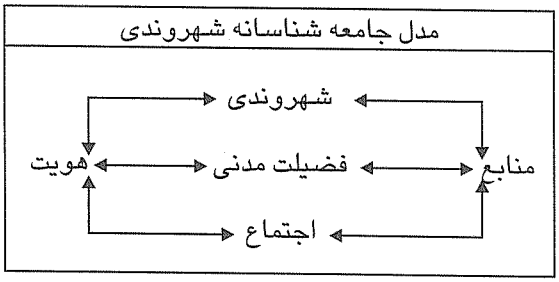
در سال‌های اخیر بحث میان فردگرایان و جمع گرایان تا حدی افت کرد، به صورتی که برخی از نظریه پردازان در پاسخ به انتقادها موضع خود را تغییر داده، در حالی که دیگران در تلاش برای ارائه چشم انداز تازه یا ترکیب عناصر هر یک از تعاریف با عناصر تعریف دیگر و انطباق با شرایط جدید برآمدند. آنتونی گیدنز (Giddens) در زمینه شهروندی با ترکیب عناصر فردی و ساختاری معتقد است که باید میان مسؤولیت‌های افراد و کنشگران اجتماعی و حوزه‌های

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

مختلف در جامعه یعنی دولت، صنعت، سازمان‌های سیاسی و نهادهای جامعه مدنی تعادل برقرار کرد. در راستای این هدف چهار ارزش، محور برنامه‌های دمکراتیک است: عدالت اجتماعی، آزادی، برابری و انسجام اجتماعی. به منظور پیشگیری از عدم تعادل در ذخایر و تأمین ضروریات اساسی، برابری دسترسی به منابع ضروری است و دولت نقش اصلی را در تحقق عدالت اجتماعی به عهده دارد. نابرابری‌ها تهدید کننده انسجام اجتماعی و مستعد تولید نارضایتی و تنش‌های وسیع است. آزادی نیز به عنوان راه سوم در نظر گرفته می‌شود. گیدنز می‌افزاید: "اگر ارزش‌هایی در جامعه و نزد افراد وجود دارد باید برای رسیدن به آن‌ها فرصت‌ها و زمینه‌های مختلف نیز در جامعه بوجود آید. برای نمونه ، ارزش‌های کار و تحصیل نیازمند ایجاد شرایط کافی برای درس خواندن و استخدام شدن است (Sevenhuijsen; 2000).

یکی از نظریه پردازان معاصر که با مرور تاریخی بر مفهوم شهروندی و تحلیل و نقد تعاریف و نظریه‌های موجود سعی در ترکیب و ارائه نظریه جدید مطابق با شرایط اجتماعی غرب نموده، برایان. اس. ترنر (Turner) است. این جامعه شناس، شهروندی را مستلزم نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند که به عنوان یک مسأله مجدداً، ظهور کرده است. از دید ترنر، شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که به افراد هویت قانونی و رسمی اعطا می‌کند. این حقوق و تعهدات به لحاظ تاریخی در قالب مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی چون نظام قضایی، پارلمان و دولت‌های رفاه قوام یافته است. برخلاف تفکرات فلسفی و سیاسی شهروندی از منظر جامعه‌شناسی به نهادهایی که در جامعه تجسم یافته و حقوق و وظایف به افراد اعطا می‌کند، توجه می‌شود. در حقیقت، جامعه شناسان به درک این که چگونه نهادهای شهروندی از افراد و گروه‌ها در مقابل نتایج منفی و بازی‌های ناخواسته بازار در جامعه سرمایه داری حمایت می‌کنند، می‌پردازند. این تمرکز مربوط به پرسش هایی در زمینه عدالت و برابری است. ترنر نظر خود را در جوامع مدرن در مدل زیر نشان می‌دهد:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]



این مدل، نهادهای شهروندی، هویت اجتماعی، ماهیت نابرابری و دسترسی به منابع اقتصادی - اجتماعی را دربر می‌گیرد. وقتی حقوق قانونی و تعهدات به عنوان موقعیت رسمی، نهادینه می‌شود، استحقاق رسمی برای منابع کمیاب در جامعه را به مردم اعطا می‌کند. شهروندی نیز بر دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع کمیاب در جامعه نظارت می‌کند. این منابع، نه تنها شامل منابع اقتصادی چون مسکن، درآمد، شغل، درمان و غیره بلکه دربر گیرنده منابع فرهنگی و سیاسی مثل تعلیم و تربیت، حق گفتمان در حوزه عمومی و آزادی‌های زبان و مذهب/ دین نیز هستند. درکنار این منابع سه نوع حقوق نیز وجود دارد، حقوق اقتصادی مربوط به نیازهای اساسی برای مسکن و قضا و حقوق فرهنگی شامل دسترسی به رفاه و تحصیلات و حقوق سیاسی مربوط به آزادی‌های فردی و مشارکت در دستگاه‌های سیاسی. اینها به حقوق اجتماعی متمایز از حقوق انسانی با فرض عضویت دولت - ملت مربوط می‌شود. بنابراین، در تأکید بر ایده شهروندی علاوه بر موقعیت حقوقی چند نکته، نظارت بر دسترسی به منابع کمیاب، اعطای هویت فرهنگی به افراد و گروه‌ها نیز مطرح است.

مبنای شهروندی ایده اجتماع سیاسی نظیر دولت - ملت است. یعنی افراد با شهروند شدن در مجموعه نهادها، صاحب حقوق و وظایف شده، هویتی کسب کرده و دارای فضلیت مدنی می‌شوند. به بیان دیگر، تعلقات و وابستگی به اجتماع سیاسی که بدان تعلق دارند، پدید می‌آید. هویت شهروندی به اعضای اجتماع دولت - ملت هویت ملی می‌دهد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

ترنر نتیجه می‌گیرد که شهروندی اجتماعی با فرایند مدرنیزاسیون (رشد سکولاریسم، تضعیف خاص گرایی، گسترش نهادهای شهروندی به تمام بخش‌های جامعه، شهری شدن، گسترش تعلیم و تربیت همگانی) توسعه یافته است. اما علاوه بر آن، ما شاهد ظهور شهروندی فرهنگی (Cultural Citizenship) به واسطه انقلاب آموزشی هستیم که حقوق دمکراتیک را به قلمروهای تعلیم و تربیت همگانی و مشارکت در فرهنگ‌های ملی گسترش داده است. همچنین، در روند تاریخی شهروندی ما شاهد ظهور حقوق انسانی هستیم که با تحولات جهانی در ابعاد مختلف نمی‌تواند در اشکال سنتی شهروندی و در قالب اجتماع دولت - ملت قرار بگیرد (Turner, 2000:37-48).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

نتیجه‌گیری:

شهروندی یکی از ملاک‌های مهم دمکراسی به شمار می‌رود. بنابر تجارب، در جهان معاصر حکومت‌های دمکراتیک بهتر از سایر نظام‌های سیاسی رفاه مالی، رشد فکری و رضایت اعضای خود را برآورده می‌سازند. همانطوری که در تعاریف و نظریه‌های شهروندی نیز آمده، این ایده به موازات تأمین رفاه مد نظر قرار گرفته است. تفکر فردگرایی - لیبرال همه انسان‌ها را مستقل و آزاد دانسته که نیازمند بسیاری از حقوق و قوانین برای تضمین آن است. این سنت فکری به شهروندی بها می‌دهد به خاطر حقوقی که فضای انعطاف‌پذیر برای فرد ایجاد می‌کند تا منافع و خواسته‌های خود را آزادانه دنبال کند. به تعبیری ویژه، «شهروندی را حق برخورداری از حقوق» می‌داند. بنابراین، لیبرال‌ها در اشتغال ذهنی خود با دفاع از حقوق فردی و استحقاق برای برخورداری از تندرستی، تعلیم و تربیت، درآمد و شغل و غیره مسأله رفاه را مطرح می‌کنند. جمهوریخواهان - مدنی نیز با اولویت بر جامعه بر شرایط ضروری عمل شهروندی تأکید کرده‌اند. مطابق با این رویکرد افراد با برخورداری از امکانات مختلف توانایی لازم برای عمل به وظایف راکسب خواهند کرد یعنی آنان بدون تندرستی، آموزش، درآمد و شغل مناسب و غیره نمی‌توانند به عنوان کنشگران فعال در جامعه رفتار نمایند. این شرایط و امکانات در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در قالب رفاه نشان داده شده است. بدین ترتیب، صرف نظر از تفاوت‌های اساسی در تعاریف فردگرایی و جمع گرایی از شهروندی، هر دو به درستی به تعیین اهمیت رفاه در برداشت کامل از شهروندی اشاره کرده‌اند.

در آراء و نظریه‌های جامعه شناسان نیز پیوند شهروندی و رفاه اجتماعی کاملاً آشکار است. مارشال در فرایند تکاملی شهروندی به حقوق اجتماعی پرداخته که تعیین کننده استانداردهای مناسب زندگی در زمینه بهداشت، درمان، شغل، مسکن و غیره است. در حقیقت، مارشال حقوق اجتماعی را به معنای موقعیت رسمی شهروندی برپایه منابع مادی دانسته است. این پیوند حتی در تحلیل صاحبنظرانی چون مارکس که تحقق شهروندی در نظام بورژوازی را فریب و ایده طبقه مسلط دانسته مشاهده می‌شود. در این نظریه "شهروندی بخشی از مسأله تا راه حل نسبت به بی عدالتی‌های سرمایه داری دیده شده" (Faulks, 2000:2) که تحقق آن نیازمند

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

رفع موانع اقتصادی اجتماعی است. آنتونی گیدنز در راستای ارزش‌های دمکراتیک به ایجاد فرصت‌ها و زمینه‌های مختلف در جامعه پرداخته که بخشی از آنها مربوط به رفاه فردی و اجتماعی است. به منظور تحقق ارزش‌های عدالت ، برابری، آزادی و انسجام اجتماعی تأمین منابع و ایجاد شرایط ضروری است. ترنر در مدل جامعه شناسانه شهروندی به خوبی جایگاه منابع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی درکنار حقوق مرتبط با آنها و چگونگی ارتباطشان با عناصر دیگر را مشخص کرده است. بنابراین، نه تنها مارشال که مشخصاً حقوق اجتماعی را از مؤلفه‌های شهروندی دانسته بلکه سایر نظریه پردازان نیز شهروندی و درخواست آن را صرفاً منافع فردی قلمداد نکرده بلکه آن را به مثابه ایده اجتماعی در نظر گرفته‌اند. این ایده اجتماعی علاوه بر برخورداری از حقوق و وظایف نیازمند شرایطی برای تحقق است که بخشی از آن به رفاه اجتماعی مربوط می‌شود و جامعه و نهادهای موجود در آن وظیفه تأمین و ارائه آن را بر عهده دارند.

کاملاً آشکار است که در تحلیل و تبیین شهروندی و رفاه اجتماعی عده‌ای بر ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل دهنده شهروندی با عنوان حقوق و گروهی نیز بر شرایط و عوامل پیرامونی شهروندی تأکید کرده‌اند. در حقیقت، برخورداری از رفاه در قالب منابع (Resources) در نظریه‌ها آورده شده است. "این منابع زیربنای اصلی توانمندی افراد جامعه محسوب می‌شود. یعنی افراد و گروه‌های اجتماعی نیازمند توانمندی از طریق مناسبات حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که شرطی لازم برای تحقق شهروندی است" (شیانی ؛ ۱۳۸۱:۲۵۰). پس، شهروندی واقعی از یک سو بابرخورداری از حقوق رفاهی و از سوی دیگر ایجاد شرایط مناسب به منصه ظهور می‌رسد. از اینرو، "نیازمند چارچوبی برای شناسایی و مکانیسم هایی برای تحقق است." (همان منبع: ۷۴) اگر جامعه‌ای در شناخت و ارائه منابع ضروری شکست بخورد و یا به نفع گروه‌های خاص عمل نماید شهروندی با شکست مواجه می‌شود. زیرا به تعبیر فالکس "شهروندی همیشه به منابع وابسته است" (Faulks, 2000:169).

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که شهروندی و رفاه اجتماعی دارای ارتباط متقابل هستند. در چارچوب ایده شهروندی می‌توان به طور مستقیم بسیاری از نیازها، خواسته‌ها و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

منافع افراد و گروه‌های اجتماعی را در قالب حقوق پاسخ گفت و به طور غیر مستقیم نیز از طریق تأمین منابع مختلف راه را برای تحقق شهروندی هموار نمود. کم و کیف این تاثیرگذاری می‌تواند به صورت عوامل محدودکننده و مشروط کننده دربرگیرنده عوامل درون زا یعنی عناصر داخلی (ابعاد و مؤلفه‌های شهروندی) و عوامل برون زا یعنی منابع و موانع مختلف مورد تبیین قرار گیرد. نکته آخر اینکه، شهروندی قابل تقلیل به رفاه اجتماعی نیست بلکه اساساً رفاه اجتماعی پیش شرط و نتیجه شهروندی محسوب می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

References

منابع

۱- سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۹، به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران

۲- شیانی، ملیحه، ۱۳۸۱، شهروندی و موانع تحقق آن در استان لرستان، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران

3- Faulks, Keith, 2000, citizenship, Routledge, London.

4- Marshall, T.H, 1964, class, citizenship and social Development, Routledge, London.

5- Marx, karl, 1967, on the jewish question; Eston and Guddat writings of the young marx on philosophy and society trans.

6- OldField, Adrian, 1990, citizenship and conmanity; civic - republicanism and modern world, Routledge, London.

7- Old Field, Adrian, 1990, citizenship: An unnatural practice? the political quarterly vol.61

8- Sevenhuijsen, selma, 2000, caring in the third way: the relation between obligation, responsibility and care in third way discourse, sage, London.

9- Turner, Bryan S., 1993; outlines of a theory of human rights; sociology vol.27

10- Turner, Bryan S.,, 1990, outline of a theory of citizenship, socilolgy vol.24.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]

References منابع

11- Turner, Bryan S. and peter Hamilton, 1994, citizenship critical concepts, Routledge, London.

12- Tylor, David, 1989, citizenship and social power, critical social policy vol.26

13- _____, 2000, An introduction to social policy: Values in social policy, the Robert Gordon university, UK

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-10]